

# مناجات‌های دیوانگان در آثار عطار دگرگونه خواندن خداوند



زهیر توکی

نویسنده و پژوهشگر ادبیات

مراقبه بر خودآگاه و بخش هوشیار ذهن هستند).

عرفان زیستنی متفاوت است، هم در ساحت بینش، هم کنش، هم منش. تفاوت بیان یک عارف با بیان یک مؤمن معمولی که تجربه زیسته عارف را از سر نگذرانده از اینجا ناشی می‌شود.

این تجربه ذاتاً متناقض است چون تجربه وحدت است؛ یعنی حس کردن یگانگی یا به تعبیر دقیق‌تر: «یگانه شدن».

اما به قول سهراب، «همیشه فاصله‌ای هست»؛ وقتی پس از حال فنا و، به قول عطار، آن‌گاه که سالک را «به خود بازمی‌دهند»، بیان کردن آن حال یا لوازم

[= پیامدهای آن] کار ذهن است که اصولاً در حال فناغایب بوده است و حالا که بازگشته است ابزار و امکانی برای بیان ندارد، چون آنچه در اختیار اوست از جنس زبان است و زبان برای زندگی این جهانی و متولد شده در گهواره کثرات است. نام‌گذاری فرع تمایز قائل شدن میان چیزهاست، اما حال فنا تجربه وحدت است که هر چیزی چیز دیگری است یا همه چیزها یک چیز هستند یا آنکه هر چیزی هیچ نیست جز «هیچ ملایم» (باز هم تعبیر از سهراب است).

بیان نقیضی که یکی از ارکان اصلی بیان هنری است از این نقطه در متون اصیل و تجربه محور عرفانی مثل یک قطره از نوری سیاه در متن سریان می‌یابد.

اساس دگرگونه خواندن خداوند در متون عرفانی ایستادن در همین موقعیت ذاتاً متناقض است. در چنین متن‌هایی

و طنازانه (بعضاً از نوع طنز بسیار تلخ) است. جُحا در زبان عربی، ملانصرالدین در فارسی و افندی در ترکی مشهورترین «عقلاء المجانین» هستند. روش‌ها، کنش‌ها و گفته‌های «عقلاء المجانین» در بافت متون تصوف، علاوه بر صفاتی که در بالا ذکر شد، بار معنایی خاصی را در این متون به دوش می‌کشند که تابع یک جنبه کلان نظری در عرفان است. حال به مقدمه دوم می‌رسیم.

## مقدمه دوم: فراهنجار یا ناهنجار؟

مناجات‌های گستاخانه یکی از انواع ظهور منطق فراهنی در متون تصوف است. انواع گوناگون ظهور چنین منطقی که از نظر اهل عرف و اهل شرع عین بی‌منطقی است خود یک گفتار مفصل می‌طلبد. در اینجا فقط به چند نوع دیگر اشاره می‌کنم:

- پریشان‌گویی و اصطلاحاً «طامات» گفتن.

- بیان‌هایی متناقض و بیخودانه که حکایت از یکی دانستن خود و خدا دارد و به آن «شطح» می‌گویند.

- فرافکنی حال خود در لحظه بر آنچه در پیرامون می‌گذرد/ معامله با موضوعات بیرون از ذهن به مثابه دست‌آویزهایی برای تأویل ورهیاقتی از حال و وقت خود که به آن «زبان حال» گفته می‌شود.

- رفتارهایی دیوانه‌وار اما معنی‌دار که در پی غلبه وجد حتی از عارفان اهل «صحو» سرمی‌زند (یعنی عرفانی که متمرکز بر

پیش از ورود به بحث، سه مقدمه ضروری را برای پی‌افکندن اساس کار باید در میان نهاد.

+

## مقدمه اول: «عقلاء المجانین»

آیا طرح‌واره شخصیتی یا تیپ دیوانه مختص عطار است؟ و اساساً این تیپ شخصیتی فقط با نام دیوانه شناخته می‌شود یا نام‌های دیگری هم دارد؟

سؤال دوم را اول جواب می‌دهم. دیوانه، عاشق، شوریده، مجنون، ... عناوین متعددی است که عطار در آثارش بر این تیپ شخصیتی نهاده است، اما عنوان دیوانه در آثار او بر سایر عناوین غلبه آشکار دارد و نیز

بسامد ارجاعات عطار به گفته‌ها یا رفتارهای دیوانگان برای جانداختن مقاصد خویش [= تمثیل] به نسبت سایر متون کلاسیک تصوف در زبان فارسی بالاست، تا جایی که یکی از مدخل‌های تحلیل آثار عطار همین است: «دیوانگان عطار». از همین جا

پاسخ پرسش اول را هم دریافت می‌کنیم. عنوان کلی «عقلاء المجانین» در فرهنگ شرق میانه، اعم از زبان عربی، فارسی و بعداً با فاصله‌ای چندقرنه در ادبیات و زبان

مکتوب ترکی، بر کسائی اطلاق می‌شود که علی‌رغم پریشان‌گویی یا رفتارهای خارج از هنجار عرف یا شرع طنز و ظرافتی آمیخته با حکمت دارند؛ یعنی نوعی منطق خاص دارند که عرف یا شرع، به مفهوم خاص فقهی، آن را برنمی‌تابد اما آن هم برای

خودش منطقی است و اتفاقاً تکان دهنده